



بهمان کتاب را انتخاب کرده؟ تازه از آنجایی که ما عادت داریم از صف فلافل تا مطب دکتر، درآمد افراد را حساب کنیم، پس فهمیدن سهم و درآمد يك مترجم هم حق مسلم ماست!

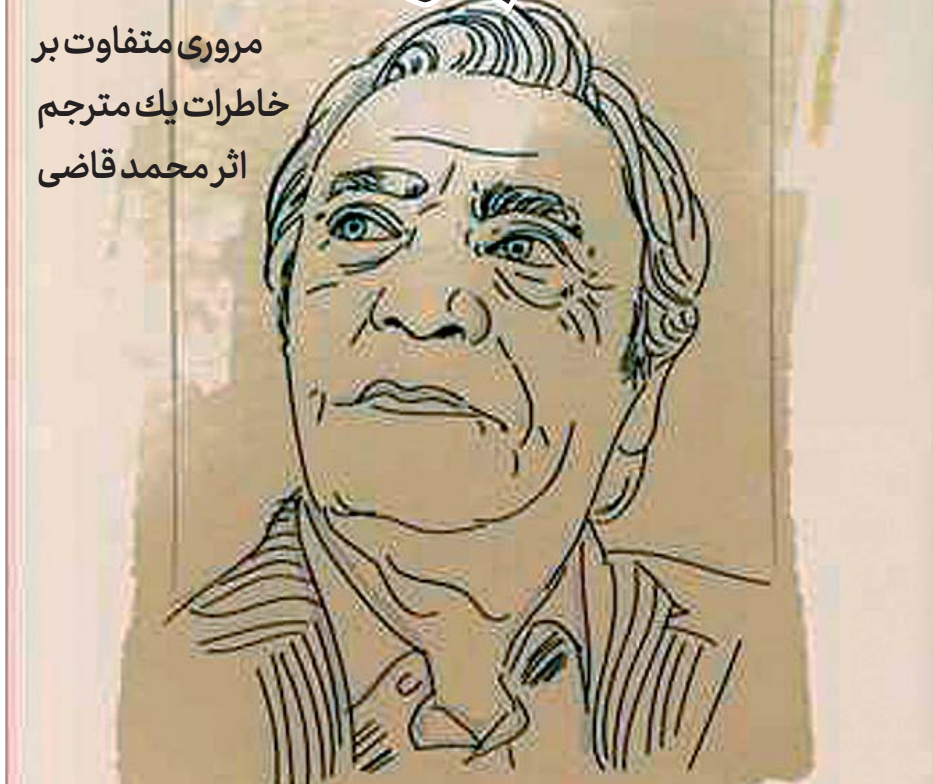
«خاطرات يك مترجم» بر خلاف بسیاری از زندگی‌نامه یا حسب حال یا خاطره‌نوشت‌ها از زمان تولد فرد مذکور شروع نمی‌شود؛ بلکه پیش از تولد فرد مذکور، شروع می‌شود! شنیدید به بچه‌ها می‌گویند: فلان غذا را توی عروسی بابا یا هم نخوردی؟ و بچه بیچاره، زار می‌زند که چرا توی عروسی بابایش نبوده؟ و کسی هم نمی‌تواند حالی‌اش کند که چنین امری ناممکن است؟ حالا شده نقل خاطرات آقای مترجم که از پیش از تولد و تلاش‌های پدر و مادر برای بچه‌دار شدن شروع می‌شود! طبق گفته‌ها و نوشته‌های ایشان، تمام بر و بجز پیش از ایشان، می‌مردند و نزدیک بوده نسل خاندان قاضی ور بیفتد اما خدا می‌خواهد که آقای مترجم پا به عرصه گیتی بگذارد و زنده بماند و کتاب‌های خفن دنیا را برای ما ترجمه کند. البته مترجم شدن ایشان به همین راحتی‌ها نبوده که مثل بچه‌های حالا چهار تا لغت انگلیسی بلغور کند و والدین گرمی، قربان و صدقه لهجه بلوری‌اش برونند؛ مترجم شدن در دوره‌ای که خیلی از مردم سواد خواندن و نوشتن نداشتند با حالا خیلی فرق دارد. فقط باید سختی‌ها و مرارت‌های آقای مترجم را بخوانید تا بفهمید چه می‌گویم. البته این را هم بدانید و آگاه باشید که آقای قاضی این ذکر مصیبت‌ها را چنان شیرین، نقل و روایت می‌کند که نه تنها خسته و دلزده نمی‌شوید، بلکه مدام می‌خواهید بدانید بعدش چه می‌شود و يك مرتبه مثل ما چشم باز می‌کنید و می‌بینید صبح جمعه، غروب شده و دستان زاویه ۹۰ درجه پیدا کرده!

درست که این کتاب، خاطرات يك مترجم است، اما با خواندنش يك دوره، تاریخ و وضعیت ایران از دوران جنگ جهانی اول تا ۲۰۳۰ سال پیش را مرور می‌کنید؛ با دنیای ترجمه هم آشنا می‌شوید و می‌فهمید مترجم‌ها برای ترجمه بعضی کتاب‌ها گاهی مجبورند قرارداد ترکمانچای امضاء کنند! با خواندن این کتاب، می‌فهمید گرچه مترجمی، شغل جذاب و با کلاسی است، اما آن‌قدرها آب و نان ندارد و يك مترجم برای امرار معاش باید شغل یا شغل‌های دیگری هم داشته باشد؛ از خواندن حقوق و افسری تا کار در شرکت چای و دخانیات! با خواندن این کتاب، می‌فهمید مترجم‌ها هم دل دارند و با پری‌رویان! شرو سبزی دارند و با کاربردهای زبان خارجی در جذب افراد خارجی! هم آشنا می‌شوید.

«خاطرات يك مترجم»، نوشته محمد قاضی، مترجم بیش از ۵۰ اثر مشهور ادبی است که بالحن صمیمی و طنزآمیز نوشته شده و چهره جذاب و متفاوتی از ایشان را ارائه می‌دهد. این کتاب ۴۳۰ صفحه‌ای برای اولین بار سال ۱۳۷۱ چاپ شده و نشر کارنامه، بعد از ۲۶ سال تجدید چاپش کرده است. □

مترجمی که رونالدوی کتابدوست‌هاست

مروری متفاوت بر
خاطرات يك مترجم
اثر محمد قاضی



کنید که خواندن خاطرات این فرد چه لذتی دارد!

محمد قاضی، مترجم نامدار معاصر برای اهالی کتاب و کتابخوانی، حکم رونالدو و مسی برای فوتبالی‌ها و فوتبال‌دوست‌ها را دارد؛ همان قدر مشهور و محبوب. حالا بعد از حدود بیست سال «خاطرات يك مترجم» تجدید چاپ شده و با استقبال خیلی خوبی هم مواجه گردیده است. معمولاً مترجم‌ها قشر مظلومی هستند و حکم عوامل پشت صحنه برنامه‌های تلویزیونی را دارند؛ از همه بیشتر زحمت می‌کشند و از همه کمتر دیده می‌شوند. تصویری که از مترجم در ذهن ما وجود دارد يك آدم کاملاً جدی است که عینک مطالعه‌اش دارد از دماغش می‌افتد و از صبح تا شب، پشت میز مطالعه نشسته و يك دستش به کتاب خارجی! بند است و دست دیگرش ترجمه‌های فارسی را می‌نویسد و يك دستش به دیکشنری و دست دیگرش به لیوان چای! (این که آدمیزاد، دو تا دست بیشتر ندارد هم مشکل جناب مترجم است نه ما!) آخرش هم که کتاب، ترجمه و چاپ می‌شود معمولاً اسمی از مترجم نمی‌برند و مثلاً می‌گویند: سپیددندان جک لندن یا مادام بواری گوستاو فلوبر چاپ شده. فلذا به نظر ما بر هر مترجمی، واجب است که خاطرات زندگی‌اش را بنویسد و ثابت کند که پشت این ظاهر جدی، چه چهره جالب و پایه‌ای! نهفته و برای ترجمه هر کتاب، چه راه‌هایی رفته و چه کارهایی کرده؟ هر چه باشد به ما مربوط است که از بین این همه نویسنده، چرا سراغ فلانی رفته و از بین آن همه اثر چرا

اصولاً ماها از سرک کشیدن به زندگی آدم‌های مشهور، لذت وافر می‌بریم. به خاطر همین، هر از چند گاهی خبر ازدواج فلان بازیگر و طلاق بهمان خواننده می‌شود تیتیر يك سایت‌ها و روزنامه‌ها. البته این لذت ناب فقط مخصوص ما ایرانی‌ها نیست. حتماً می‌دانید که آن ور آب، شغل شریفی به نام پاپاراتزی وجود دارد، عکاس‌هایی که مثل کارآگاهان کار کشته یا يك جاسوس حرفه‌ای، دنبال آدم‌های معروف راه می‌افتند و عکس‌های یهوایی از سوژه مورد نظرشان می‌گیرند. به هر حال برای مردم مهم است که چهره‌های معروف چه می‌خورند، چه می‌کنند؟!

حالا فکر کنید یکی از چهره‌های معروف و مشهور، خودش با دست خودش زندگی‌اش را بریزد روی دایره و از بدو تولد تا ازدواج و بچه دار شدن و سرکار رفتن و مسافرت رفتن و زیر آبی رفتن‌هایش! را برایتان تعریف کند. حالا فکر کنید آن آدم معروف، خیلی هم صاف و صادق باشد و از ذکر جزئیات وقایع و اتفاقات دوران جوانی - چنان که افتد و دانی! - هم ابایی نداشته باشد. نه تنها ایا نداشته باشد بلکه با طنز و اغراق، پیازداغ خاطراتش را هم زیاد کند و مخاطب را کیفور نماید. فکر کنید آن چهره مشهور، نویسنده هم باشد و از فنون و رمز و رازهای نویسندگی هم سر در بیاورد، دیگر خودتان قضاوت



منصوره رضایی

دانشجوی دکتری
زبان و ادبیات فارسی

